

ایران و اعراب هویت مقتدر ایرانی

علی تیموری



کنیم، بخش پارسیان آن دستخوش این حادثه قرار گرفت و از مداین تا شوش مهد کوروش توانست نفوذ کند والا اینان پارسی هستند و از نظر نژادی هر چند اعراب تغییرات جمعیتی کرده بود، اما آنقدر نبود که بتواند جمعیت پارسیان را به هم بزند و در ضمن اعراب در جاهای دیگر ایران نیز همین کار را نمودند ولی این اعراب بودند که تحت نفوذ فرهنگ ایرانی ماهیت خویش را تغییر دادند و علت اینکه این بخش از مرز ایران که دستخوش تغییر شده اولا مساله حاکمیت اعراب بوده و ثانياً نفوذ بیشتر آنان در این مناطق است اما بخش مادها (از جمله کردها) از پارسیان بیشتر مقاومت نشان داده‌اند و اعراب نتوانسته‌اند نفوذ قابل توجهی در این بخش از فلات ایران نمایند و اینکه می‌بینید امروزه بحث خلیج فارس مطرح است، این خود گواهِ پارسی بودن بخش اعظم این منطقه می‌باشد و در واقع در جریان عربیزه کردن و در طول زمان، عرب شده‌اند. البته باید به این نکته اشاره کنم بحث عربی صحبت کردن نیست، اگر امروز زبان رسمی جهان انگلیسی است، آن زمان نیز عربی بوده و اصلاً کسی مخالف عربی صحبت کردن جماعت موجود در کناره خلیج فارس نیست، بلکه بحث تفکیک زبان از هویت تاریخی است. و در این زمینه باید گفت که عرب با استفاده از یک الگوی جدید به نام دین در سرزمین عربی ظهور کرده بود و عملاً نژاد خود را در بلعیدن هویت جوامع دیگر بزرگ نشان داد و اینکه اعراب با ایرانیان مشکل دارند به خاطر این است که اگر این بخش مقاومت نمی‌کرد، امروز تا مرز چین عربی صحبت می‌کردند و عرب شده بودند. شما فاصله جزیره العرب را با مغرب و تونس مقایسه کنید با جزیره العرب و افغانستان. با این همه می‌خواهم بگویم خطرناک‌ترین استعمار، استعماری است که تهاجم هویتی داشته باشد و این سیاست را امپراطوری عرب توانسته کاملاً انجام دهد. حال این مانده به روشنفکران کشورهای عرب که از نظر نژادی و تاریخی عرب نیستند، خود را از این یوغ برهاندند و هویت واقعی خود را پیدا کنند هر چند به زبان عربی صحبت نمایند.

اندازه‌ی امروز حساس نبوده در طول زمان خود را عرب تلقی نمودند. اگر شما دقت کنید در مستعمرات استعمارگران معاصر، اگر کشور مستعمره شده، ولی توانسته هویت خویش را نگه دارد، به طور مثال کشورهای آفریقا یا آمریکای لاتین مثلاً بورکینافاسو (فرانسه) یعنی هویت تاریخی خویش را از زبانش تفکیک نموده است اگر زبان به تدریج عوض شده ولی هویت ملی همچنان باقی مانده است، اما مستعمرات اعراب تا به حال نتوانسته‌اند این تفکیک را انجام دهند برای مثال مصر با تاریخ ده هزار ساله که فقط هزار سال آن تحت یوغ عرب بوده اکنون خود را عرب می‌داند و با توجه به اینکه هویت آن قبلی است، ولی به عربی صحبت می‌کند و هویت خود را عرب تلقی می‌کند که این در هیچ سیطره استعماری و امپراطوری دیده نمی‌شود و امپراطوری عرب در غرب با نفوذ اعتقادی خود، آن را مستعمره خود از نظر هویتی قرار داده است. اما در شرق به چنین موفقیتی نرسیده و نتوانست از سد ایران بگذرد. و مردم ایران اگر چه متجدد از نظر اعتقادی شده بودند اما هویت خود را حفظ نمودند و فقط نوار مرزی ایرانیان با اعراب، دستخوش این استعمار قرار گرفت. اگر فلات ایران را تا حد مرز بین‌النهرین تلقی

امروزه بحث تجدد و تقابل آن با سنت در خاورمیانه مطرح است. در این راستا یک نکته‌ی تاریخی در رابطه با نوع شکل‌گیری رابطه ایران با اعراب زمان ظهور اسلام و پذیرش دین تازه از جانب ایرانیان، نکاتی چند قابل بررسی است. در آن زمان ظهور اسلام که به عنوان یک دین و اعتقاد متجدد در جامعه بشری آن روز محسوب می‌شد و در تقابل با ادیان سنتی که در جوامع بشری آن روز متداول بودند سریع رشد نمود. با توجه به اینکه جهان آن روز بیشتر اعتقادی بود ملل مختلف آن را به راحتی پذیرا شدند و آنچه در این ماجرا دقت نشده این است که اعراب (با سردمداری خاندان آل سفیان و عباس) در قالب دین جدید و استفاده از گرایش‌های که انسان آن روزی به تجدد اعتقادی داشت، امحاء هویت ملی تازه مسلمانان از ملل دیگر را در لابه‌لای افکار مترقی اسلام پی‌ریزی کرد که باعث تغییر هویت بخشی از جهان آن روز شد و در این زمینه به جز فلات ایران و بالاخص کشور ایران که مقاومت‌های دلیرانه‌ای از خود نشان داد، ولی ملت‌های دیگر در این سیاست اژدهایی اعراب بلعیده شدند و چون انسان آن روزی نسبت به هویت اجتماعی خویش به

